

Muslim Neoplatonists: An Introduction to the Thought of the Brethren of Purity. Ian Richard Netton. George Allen & Unwin. London. 1982. 146 p.

آراء و افکار اخوان الصفا در سالهای اخیر توجه محققان اروپایی را تا حدود زیادی به خود جلب کرده، تا جایی که در ده سال گذشته مقالات و کتابهای متعددی درباره آنان به زبانهای مختلف اروپایی نوشته و منتشر شده است. کتابهای مستقلی که درباره این متفکران ناشناخته تألیف شده است به زبان فرانسه فلسفه اخوان الصفا (Yves Marquet) نوشته ایومارکه (La Philosophie des Iḥwān al-ṣafā) و به زبان آلمانی فلسفه و علم عربی در دائرة المعارف اخوان الصفا (Arabische Philosophie und Wissenschaft in der Enzykiopädie Kitāb Iḥwan as - safa) نوشته سوزان دیوالد (Susanne Diwald) و به زبان ایتالیایی دائرة المعارف اخوان الصفا (L'Enciclopedia dei Fratelli della purita) نوشته الساندرو بوزانی (Alessandro Bausani) است که اولی و دومی در سال ۱۹۷۵ و سومی در سال ۱۹۷۸ منتشر شده است. و حال نخستین اثر مستقلی که درباره اخوان الصفا به زبان انگلیسی تألیف شده است کتاب نو افلاطونیان مسلمان: در آمدی به اندیشه اخوان الصفا است که توسط دکتر ایبن ریچارد نتون، استاد عربی و مطالعات اسلامی دانشگاه اکستر (Exeter) انگلیس نوشته شده است.

کتاب نتون وجیزه ای است که در معرفی اجمالی آراء و افکار نویسندگان رسائل اخوان الصفا نوشته شده و به همین دلیل نیز در عنوان فرعی کتاب «درآمدی به اندیشه اخوان الصفا» نامیده شده است. چنانکه مؤلف در دیباچه کتاب متذکر شده است، این اثر همه جنبه های افکار اخوان الصفا را مورد بحث قرار نمی دهد، بلکه صرفاً گوشه هایی از اندیشه نویسندگان رسائل را شرح می دهد. در این معرفی نامه سعی خواهم کرد خلاصه سخنان نتون را در این کتاب بیان و نقد کنم، اما قبل از اینکه وارد مطالب کتاب شوم لازم است نکته مهمی را در باب صورت کتاب و روش تبویب آن متذکر شوم.

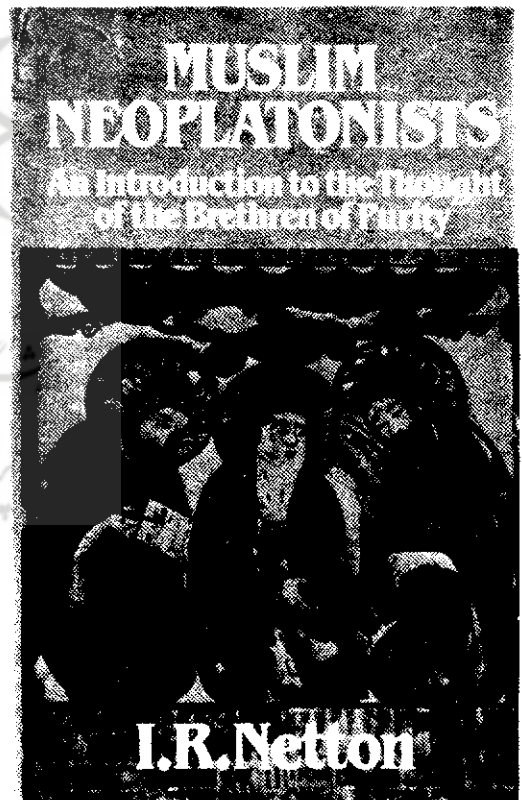
کتاب نتون رساله مفرده (مونوگرافی) ای است که در معرفی آراء گروهی از فلاسفه همفکر نوشته شده است و لذا نویسندگان رسائل، یعنی اخوان الصفا، را می توان به منزله یک متفکر و فیلسوف تلقی کرد و همان طور که در معرفی هر یک از فلاسفه بزرگ مانند افلاطون و ارسطو و افلوپین و دکارت و کانت کتابی می نویسد، درباره اخوان الصفا و فلسفه ایشان نیز می توان کتابی

نو افلاطونیان مسلمان -

درآمدی به اندیشه

اخوان الصفا

دکتر نصرالله پورجوادی



مستقل و واحد تدوین کرد. معمولاً روشی که نویسندگان این قبیل رسالات مفیده برای معرفی فیلسوف مورد نظر خود اختیار می کنند این است که پس از شرحی مختصر (یا احیاناً مفصل) درباره سوانح زندگی و آثار فیلسوف به ذکر نظام فلسفی او و اصول و مبانی و مسائل فلسفه او می پردازند. البته، از آنجا که هر فیلسوفی متأثر از اسلاف خویش است و در اخلاف خود نیز معمولاً اثر می گذارد، بخشی از رساله مفیده ای که درباره اوست باید به تأثیری که افکار پیشینیان یا معاصران در او داشته است و اثری که افکار او بر معاصران یا اخلافش گذاشته است اختصاص یابد. این تأثیر و تأثر از لحاظ تاریخ فلسفه و شناخت بهتر فیلسوف مهم است، اما اصل مطلب یا موضوع کتابی که درباره او نوشته شده است حکایت این تأثیر و تأثر نیست. سوانح زندگی فیلسوف نیز از لحاظ تفکر فلسفی چندان قابل اعتنا نیست، اگرچه از حیث آشنایی و انس خواننده با وی بسیار مفید می تواند بود. اصل مطلب بیان نظام فلسفی و جهان بینی و اصول اندیشه فیلسوف و مسائلی است که مطرح نموده است. مثلاً اگر کتابی در معرفی افلاطون نوشته می شود، نویسنده باید سعی کند در درجه اول خواننده را با مابعدالطبیعه افلاطون (خصوصاً نظریه مثل و بحث معرفت) و همچنین اخلاق و سیاست افلاطون آشنا سازد. مسأله تأثیر افکار سقراط و یا فلاسفه قبل از او در افلاطون و یا سرگذشت این فیلسوف و همچنین بحث درباره مکالمات او و تقدم و تأخر آنها و کیفیت تدوین آنها، اگرچه در جای خود خالی از اهمیت نیست، از لحاظ فلسفی در درجه دوم قرار دارد.

نوافلاطونیان مسلمان اگرچه به قصد معرفی تفکر اخوان الصفا و به عنوان درآمدی به اندیشه ایشان نوشته شده است، اصول اندیشه و به طور کلی نظام فلسفی ایشان را به طور منظم شرح نداده است. مؤلف در شرح آراء نویسندگان رسائل به جای اینکه تفکر این متفکران را به استقلال و صرف نظر از تأثیر افکار دیگران در آراء آنان در نظر گیرد و خوانندگان خود را قدم به قدم با نظام فلسفی و اصول اندیشه و مسائل خاص فلسفه اخوان الصفا آشنا سازد، مسائل فلسفی و جزئیات اندیشه اخوان الصفا را در یک نظر گاه تاریخی قرار داده و به آن همچون حلقه ای در یک زنجیر نگریسته است. بنابر این، خواننده انگلیسی زبان این کتاب به

جای اینکه با مطالعه کتاب تصویری از اندیشه این فیلسوفان پیدا کند، جسته گریخته با مسائلی فلسفی و دینی که به عنوان ادامه آثار ملل و نحل دیگر است، از یونان قدیم و مسیحیت و یهودیت گرفته تا فرقه های اسلامی و زردشتی و هندی، به اجمال آشنا می شود. صورتی که کتاب نتون پیدا کرده و روشی که او در تألیف و تبویب کتاب خود اختیار کرده است بی شک ناشی از استنباط او از اندیشه اخوان الصفا و عقیده کلی و نظر او در باره ایشان است. خلاصه کلام مؤلف در این کتاب این است که اخوان الصفا فلاسفه ای بودند آزاد اندیش و مسلمان که برای شرح و بیان اثبات و ترویج عقاید خود به فرهنگهای دیگر از جدا یونان و هند و ایران رجوع می کردند تا از استدلالها و بیانات و داستانهای ایشان برای بیان مقصود خود استفاده کنند و بدیهی است که در این رجوع نمی توانستند تحت تأثیر قرار نگیرند. پس اندیشه اخوان الصفا يك اندیشه اصل نیست، بلکه تألیفی است از آراء دیگران. تمام کتاب کم و بیش در همین عبارت خلاصه می شود و مؤلف آنچه را که در معرفی آراء و افکار اخوان الصفا گفته در لابلای سنتهای فکری دیگر در پیچیده است. عنوان فصول کتاب نیز، بجز فصل اول که نزدیک به هشت صفحه در باره تعداد رسائل و موضوع آنها و زمان تألیف آنها نوشته شده است، باقی همگی این معنی را بخوبی نشان می دهد. فصل دوم درباره تأثیر فیثاغورث و افلاطون و ارسطوست در اخوان الصفا، فصل سوم تأثیر نوافلاطونیان، فصل چهارم مسیحیت و یهودیت، فصل پنجم ادبیات قرآنی و هندی، و بالأخره فصل ششم تأثیر اسماعیلیان در اخوان الصفا یا رابطه اخوان الصفا با اسماعیلیان است.

مطلبی که درباره صورت و روش تبویب کتاب نتون گفته شد در حقیقت ضعف اصلی کتاب را نشان می دهد. ادعای مؤلف این است که در این کتاب «صرفاً می خواسته است خواننده را با بعضی از جنبه های تفکر اخوان الصفا آشنا کند.» البته او این کار را کرده ولیکن حاصل این معرفی چیز منسجم و یکپارچه ای نیست، و خواننده بیشتر با مسائل متفرقی در فلسفه اخوان در ارتباط با آراء دیگران آشنا می شود و در نهایت امر، همان طور که اشاره شد، تصور روشنی از اندیشه این فیلسوفان کسب نمی کنند. حال پردازیم به مسائلی که مؤلف در فصول ششگانه مطرح کرده است.

در فصل اول تحت عنوان «اخوان الصفا و رسائل ایشان» رسائل این گروه از فلاسفه ناشناخته اجمالاً معرفی شده است. در باره خود این فلاسفه اطلاعات ما ناچیز است. همین قدر می دانیم که این رساله ها توسط گروهی نوشته شده است که در قرن چهارم در بصره می زیستند و سعی داشتند که گمنام باقی بمانند. البته حدسهایی در این باره زده شده است ولی اعتماد چندانی به این حدسیات نمی توان کرد.

اگر چه هویت نویسندگان رسائل بر ما معلوم نیست، میراث آنان همچنان دست نخورده برای ما به جا مانده است. اخوان الصفا مجموعاً پنجاه و دو رساله نوشته اند که مخاطبان ایشان در همه این رسائل هم مسلکان خود ایشانند و هر رساله با خطاب «اعلم ایها لآخ» یا «اعلموا ایها الاخوان» آغاز می شود. این رسائل به چهار بخش عمده تقسیم می شود که از میان آنها چهارده رساله در علوم ریاضی، هفده رساله در علوم طبیعی، ده رساله در علم النفس و علوم عقلی، و هفت رساله در علوم الهی نوشته شده است. علاوه بر این رسائل پنجاه و دو گانه، رساله مستقل دیگری به نام رساله الجامعة توسط ایشان نوشته شده است. البته در باره مؤلف رساله اخیر میان محققان اختلاف نظر وجود دارد، چنانکه بعضی آن را به مجریبی (متوفی ۳۹۵ هـ. ق/ ۱۰۰۸ م) نسبت داده اند، لکن به عقیده نتون شباهتهایی که میان این رساله و رسائل پنجاه و دو گانه وجود دارد دلالت دارد بر اینکه این رساله نیز توسط خود اخوان الصفا نوشته شده است.

رسائل اخوان الصفا ظاهراً حاصل بحثهایی است که این گروه از فلاسفه در مجالس خاص خود داشته اند. چنانکه مطالب این رسائل گواهی می دهد، اخوان الصفا در این مجالس روشی عقلی و آزاد اندیشانه را دنبال می کردند و نسبت به مذاهب دیگر اسلامی و حتی ادیان و مکاتب فلسفی بخصوص فلسفه یونان بدون خصومت رفتار می کردند و به همین جهت، به نظر نتون، تکرر اخوان الصفا تفکری است التقاطی (eclectic) مؤلف در فصول دیگر کتاب خود سعی می کند، بدون اینکه خود را درگیر مسأله هویت نویسندگان رسائل و تاریخ نگارش آنها کند، ریشه افکار و آراء آنان را در مذاهب و مکاتب دیگر جستجو کند.

نتون جستجوی خود را در فصل دوم و سوم با متفکران یونانی آغاز می کند. در فصل دوم تأثیر افکار فیثاغورس، افلاطون، و ارسطو در رسائل اخوان الصفا بررسی شده است. این تأثیر و تأثر پس از فتوحات مسلمانان در قرن اول هجری در فرهنگ اسلامی به طور کلی آغاز شد. از میان حکمای یونان فیثاغورس و افلاطون

و ارسطو بیش از دیگران مورد توجه مسلمین واقع شدند، و کسانی که بیش از همه تحت تأثیر فلاسفه یونان قرار گرفتند اخوان الصفا بودند.

رسائل اخوان الصفا مشحون از عقاید فیثاغورس و فیثاغوریان است. اخوان الصفا مانند فیثاغوریان برای اعداد اهمیت زیادی قایل بودند و به پیروان خود توصیه می کردند که پیش از مطالعه علوم برتر از قبیل منطق، طبیعیات، و الهیات، به مطالعه ریاضیات بپردازند. به عقیده ایشان شناخت وحدت باری تعالی تا حدود زیادی مستلزم شناخت صحیح اعداد است. البته، اگر چه اخوان الصفا عقاید فیثاغوریان را درباره عدد قبول داشتند، بر خلاف ایشان عدد را با معدود یکی نمی انگاشتند. در مورد نظریه تناسخ نیز اخوان الصفا با فیثاغوریان موافق نبودند. اما مسأله تصفیة نفس و صفای آن که نزد فیثاغوریان فوق العاده اهمیت داشت، نزد اخوان الصفا نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود و به عقیده نتون نویسندگان رسائل در این خصوص تحت تأثیر فیثاغوریان بودند.

عقاید افلاطون نیز در تفکر اخوان الصفا بی تأثیر نبود، اما این تأثیر به طور مستقیم صورت نگرفت. عقاید افلاطون از طریق نوافلاطونیان در اخوان الصفا تأثیر گذاشت. در رسائل فقط چند بار به آثاری چون جمهوریت و فیدون اشاره شده است. نویسندگان رسائل مانند افلاطون بدن را مانع و حجاب نفس می دانستند و معتقد بودند که نفس در تن آدمی زندانی شده است. اما عقیده افلاطون را در مورد وجود نفس قبل از تعلق آن به بدن و همچنین نظریه مثل افلاطونی را قبول نداشتند. روی هم رفته، به عقیده نتون، تأثیر افلاطون در رسائل اخوان الصفا اندک است و توجه ایشان به رسائل افلاطون بیشتر از جهت تمجید از سقراط بوده است، چنانکه صحنه شهادت این فیلسوف برای ایشان بسیار پرمعنی بوده است.

آراء ارسطو و مشائیان، بر خلاف آراء افلاطون، در تکوین رسائل اخوان الصفا تأثیر بیشتری داشت. اصطلاحات و مفاهیم ارسطویی مانند جوهر و عرض، ماده و صورت، قوه و فعل، و علل اربعه در رسائل به کار رفته است، گر چه تفسیری که ایشان از این معانی می کردند با تفسیر ارسطو تا اندازه ای فرق داشت.

نتیجه ای که نتون در این فصل می گیرد این است که اخوان الصفا با آراء فیثاغورس و فیثاغوریان بیش از آراء افلاطون و ارسطو مانوس بودند. از فلسفه افلاطونی کاملاً اطلاع نداشتند، ولی در مسائل اخلاقی تأثیر افلاطون در رسائل محسوستر است.

ارسطو را هم مانند سایر فلاسفه مسلمان از دید نوافلاطونی می‌شناختند. مفاهیم و اصطلاحات اصلی فلسفه اخوان الصفا از فلسفه ارسطویی گرفته شده بود، ولی این اصطلاحات و مفاهیم نیز همه رنگ نوافلاطونی به خود گرفته بود.

تأثیر آراء نوافلاطونیان و در رأس آنان افلوپین (متوفی ۲۷۰ م) موضوعی است که مؤلف تمامی فصل سوم کتاب خود را به آن اختصاص داده است. همان طور که فلسفه ارسطویی که مسلمانان می‌شناختند رنگ نوافلاطونی داشت مذهب نوافلاطونی نیز که مسلمانان پس از فتح اسکندریه در سال ۶۴۲ م. با آن آشنا شدند چهره ارسطویی داشت. در رأس مفاهیمی که اخوان الصفا از نوافلاطونیان به عاریت گرفتند مفهوم سلسله مراتب وجود موجودات (hierarchy) و صدور یا فیضان (emanation) بود. افلوپین به سه اصل یا سه اقوم معتقد بود: احد، عقل، و نفس. اخوان الصفا این مراتب را پذیرفتند و مرتبه چهارمی نیز به آنها افزودند. بنابر این، به عقیده ایشان، آنچه ورای طبیعت است چهار مرتبه است: باری تعالی، عقل کلی، نفس کلی، و هیولای اولی. در فلسفه افلوپین ماده منشأ شر است، و لذا در زمره اقاویم ثلاثه نیست. اما نوافلاطونیان دیگر پس از او در این مورد با افلوپین موافق نبودند. پروکلس (۴۱۲ - ۲۸۵ میلادی) هیولای اولی را به عنوان اصل چهارم پذیرفت، و لذا اخوان الصفا در این باب تحت تأثیر پروکلس و پیروان او بودند.

اخوان الصفا برای لفظ emanation که در فلسفه افلوپین و نوافلاطونیان به کار رفته است از لفظ فیض استفاده کردند و ارتباط میان مراتب چهارگانه را نیز با همین لفظ بیان نمودند: عقل فعال از ذات باری فیضان یافته، عقل منفعل یا نفس کلی از عقل فعال، و بالاخره هیولای اولی از نفس کلی.

اگرچه اخوان الصفا معنای فیض را از افلوپین گرفته بودند، نظر ایشان، به قول نتون در این خصوص تا اندازه‌ای با نظر او فرق داشت. همان طور که گفته شد، اخوان الصفا از آراء فیثاغوریان نیز متأثر بودند، و در مورد فیضان موجودات از خداوند، به نظریه اعداد متوسل شده نحوه فیضان عقل و نفس و هیولا را به صدور اعداد از «یک» تشبیه می‌کردند. علاوه بر این، اختلاف دیگر اخوان با افلوپین این بود که افلوپین فیضان از احد و نفس از عقل را ارادی نمی‌دانست، در حالی که اخوان الصفا فیضان را تابع مشیت الهی می‌دانستند، گرچه فیضان عقل از باری تعالی را «واجب الحکمة» می‌خواندند. بنابراین، صدور موجودات از نظر اخوان با نظریه افلوپین تا اندازه‌ای فرق داشت. افلوپین در این

مورد از تمثیل انتشاء اشعه نور از خورشید استفاده می‌کرد، ولی نزد اخوان الصفا این تمثیل و تشبیه مقبول نبود.

گفته شد که اخوان الصفا برخلاف افلوپین به چهار اصل (باری، عقل، نفس، و هیولای اولی) قایل بودند، ولی در حقیقت باید گفت موجودات نزد ایشان نه مرتبه داشت: ۱- باری تعالی، ۲- عقل، ۳- نفس، ۴- هیولای اولی، ۵- طبیعت، ۶- جسم مطلق، ۷- فلک، ۸- ارکان (= عناصر اربعه)، ۹- مولدات یا موالید سه گانه (جماد، نبات، و حیوان). نتون معتقد است که اخوان الصفا در این مورد احتمالاً تحت تأثیر نوافلاطونیان متأخر، بخصوص پروکلس و ایامبلیخوس، قرار گرفته‌اند، اما وی در این مورد فقط به حدس و گمان اکتفا می‌کند و برای اثبات ادعای خود دلیلی در دست ندارد.

در ادامه این فصل، مؤلف برای نشان دادن تقسیماتی که اخوان الصفا از مراتب موجودات می‌کردند مثالهای متعددی می‌زند، مانند تقسیم طبقات مردم، تقسیم جمادات و نباتات و حیوانات و غیره. ظاهراً غرض نتون از ذکر این مثالها این است که اصل همه این تقسیم‌بندیها تثلیث افلوپین است. اما این ادعا گزافه‌گویی است، چه فلاسفه قبل از افلوپین و به طور کلی هر متفکری که به نحوی با مسأله نسبت وحدت با کثرت روبرو باشد، سرانجام ناگزیر است که موجودات را به نحوی تقسیم کند و ترتیبی میان آنها قایل شود، و لذا قول به سلسله مراتب وجود و موجودات مختص فلسفه افلوپین و نحله نوافلاطونی نیست، هر چند که اهمیت آن را در این نحله نمی‌توان نادیده گرفت.

مؤلف پس از بحث درباره مفاهیم فیض و سلسله مراتب وجود در اندیشه‌های اخوان الصفا و مقایسه آن با نظر نوافلاطونیان، درصدد برمی‌آید تا نظر اخوان را درباره هر یک از اقاویم سه گانه افلوپینی و فرق آن را با نظر افلوپین بیان کند. اخوان الصفا به هر حال مسلمان بودند و نظر ایشان درباره اقوم اول نمی‌توانست با نظر افلوپین درباره واحد منطبق باشد. احد از نظر افلوپین قابل شناختن نیست، ذات لایوصف است. و فقط می‌توان صفاتی را به طور سلبی به او نسبت داد. ولی در اسلام خداوند تبارک و تعالی دارای صفات ثبوتی نیز هست. علاوه بر این، احد نزد افلوپین خالق نیست، و حتی نمی‌توان او را مانند خدای ارسطو علت اولی نامید. ولی در فلسفه اسلامی، به طور کلی، خداوند خالق همه چیز است.

صرف نظر از اختلافاتی که به آنها اشاره شد، نظر اخوان الصفا از لحاظی با نظر افلوپین شباهت دارد. الله از نظر اخوان معشوق اول است که نه تنها عقل کلی و نفس کلی، بلکه

همه موجودات عالم مشتاق وی اند و بازگشت همه خلق عالم نیز به اوست. این معنا شبیه است به نظر افلوپین که احد را معشوق عقل کلی می‌داند که به واسطه او همه چیز مشتاق جمال احد است. و نیز همان طور که عقل ازلاً و ابداً نظرش به سوی احد است، در فلسفه اخوان الصفا عقل از ازل تا به ابد خواهان وصال الله است. در ادامه این بحث، نتون می‌گوید وقتی نظر اخوان الصفا را درباره عقل و نفس با نظر افلوپین درباره آنها مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که نظر آنان به لحاظی باهم شباهت دارد و به لحاظی میان آنها اختلاف است. همان طور که عقل در فلسفه افلوپین صادر اول است، در فلسفه اخوان الصفا نیز اولین مخلوق است، و چهار صفت وجود، بقا، تمامیت، و کمال از خداوند تعالی به وی رسیده است. و نیز همان طور که نفس در فلسفه افلوپین از عقل پدید می‌آید، در فلسفه اخوان الصفا نیز نفس از عقل پدید می‌آید. اما اختلاف نظر اخوان الصفا با افلوپین در این است که عقل هر چهار صفتی را که از باری تعالی گرفته است به نفس نمی‌دهد بلکه فقط سه صفت وجود و بقا و تمامیت را به او می‌بخشد.

نتیجه‌ای که نتون از مقایسه آراء اخوان الصفا با فلسفه نوافلاطونی می‌گیرد این است که هر دو مکتب عرفانی بودند و هدف آنها یکی بود: وصال با احد یا قرب به خدای تبارک و تعالی. اما روش آنان باهم فرق داشت. از نظر اخوان الصفا راه رسیدن به وصال و طریقه رستگاری عبارت بود از تزکیه نفس و برادری، و این تزکیه هم از طریق حکمت سقراطی و زهد مسیحی و عهودیت اسلامی میسر بود، ولی برای افلوپین راه رسیدن به احد چیزی جز فلسفه نیست (البته فلسفه به معنای نوافلاطونی لفظ).

در خاتمه فصل سوم، نظر اخوان الصفا در باره هرمس و عقاید هرمسی بخصوص نجوم مورد بحث قرار گرفته و خلاصه عقاید آنان در باره نجوم و اهمیت آن بیان شده است، ولیکن ارتباط این بحث با رابطه اخوان الصفا و نوافلاطونیان مشخص نیست و مؤلف معلوم نکرده است که چرا این بحث را در این فصل آورده است. در این فصل به نزدیکی عقاید اخوان الصفا با عقاید سوفیه و همچنین تأثیر عقاید سابقین حُرّان در رسائل اخوان الصفا اشاره شده است و در خاتمه چنین نتیجه گرفته شده است که این رسائل مخلوطی است از عقاید و آراء نوافلاطونی و تصوف و عقاید هرمسی که بر

همه آنها عقاید قرآنی پرتو افکن شده است.

مؤلف نوافلاطونیان مسلمان با وجود اینکه اخوان الصفا را عمیقاً متأثر از فلسفه یونانی بخصوص نوافلاطونی می‌داند، معتقد است که ادیان و مکاتب دیگر نیز در این گروه از فلاسفه بی تأثیر نبوده است. در فصل چهارم سعی شده است تأثیر اعتقادات مسیحیان و یهودیان در رسائل اخوان الصفا شرح داده شود. این فلاسفه، به قول نتون نه تنها ترجمه یا ترجمه‌های عربی اناجیل را در دست داشتند، بلکه با آثار دیگر مسیحیت نیز تا اندازه‌ای آشنا بودند. سیره حضرت مسیح (ع) آنچنانکه توسط اخوان الصفا شرح داده شده است با گزارشی که در اناجیل رسمی آمده است مطابقت دارد. یکی از عجیب‌ترین بخشهای رسائل گزارشی است که درباره پایان زندگی حضرت عیسی (ع) در این جهان آمده است. در قرآن مجید تصریح شده است که حضرت عیسی (ع) کشته نشد و به دار آویخته نشد: «وما قتلوه و ما صلبوه ولكن سُئِدَ - ۱» (نساء ۱۵۷) ولی در رساله چهل و چهارم از رسائل اخوان الصفا گفته شده است که جسم ناسوتی آن حضرت به دار آویخته شد. نتون از این قول نتیجه می‌گیرد که اخوان الصفا در این مورد تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفته‌اند.

مؤلف به طور کلی معتقد است که اخوان الصفا نسبت به مسیحیت تسامح داشتند و گرچه در نقل بعضی از اقوال ایشان مرتکب اشتباه می‌شدند، و مثلاً معنای تلیث (آنچنانکه مسیحیان درک می‌کردند) برای ایشان روشن نبود، ولی اطلاعاتشان روی هم رفته درباره مسیحیت نسبتاً وسیع بوده و نسبت به مسیحیان، برخلاف پاره‌ای از مسلمانان، سخت‌گیری نمی‌کردند. این روحیه تسامح به عقیده مؤلف نتیجه روش التقاطی (eclecticism) اخوان الصفاست. این نحوه برخورد مسامحه‌آمیز (tolerance) در اخوان الصفا موجب شد که ایشان نه تنها از قرآن بلکه از انجیل (و همچنین تورات) نیز برای تحکیم عقاید خود شاهد بیاورند و به کرات از این کتابها نقل قول کنند. نتون اظهار می‌کند که این نحوه برخورد حتی موجب شد که اخوان الصفا زهدی را که در طریقه رهبانان مسیحی مرسوم و نزد عموم مسلمانان مردود بود تا حدودی بپذیرند.

یهودیت نیز به عقیده نتون در رسائل تأثیر گذاشته است اما

این تأثیر ضعیف‌تر از تأثیر مسیحیت است. در رسائل از قول روحانیون یهودی چیزی نقل نشده است، (در موارد گوناگونی از رسائل نسبت به سختگیری یهودیان و خشنونت آیین ایشان اشارت رفته، از جمله رك به رسائل، ج ۲، صفحات ۷۵-۲۷۰ و داستان ناجی و هالك - که ناجی زرتشتی، و هالك یهودی است - ج ۳، صفحات ۹۱-۲۸۹، چاپ قاهره، ۱۳۴۷ هـ. ق.) در حالی که از قول روحانیون مسیحی نقل قول فراوان است. فقط داستانهای یهودی است که در رسائل نقل شده است.

همان طور که گفته شد نتون معتقد است که تفکر اخوان الصفا التقاطی است، و اگر بخواهیم این گروه را به مکتب خاصی منسوب کنیم باید بگوییم که ایشان نوافلاطونی بودند، البته نوافلاطونیانی که از مسیحیت و یهودیت و اسلام نیز بهره برده بودند. بنابراین مؤلف تلویحاً (و گاهی تصریحاً) می‌خواهد بگوید که این که تاکنون اخوان الصفا را اولاً و بذات مسلمان می‌دانسته‌اند درست نیست. شکی نیست که اخوان الصفا از قرآن استفاده می‌کردند و در آثارشان آیات قرآنی را فراوان نقل می‌کردند، ولیکن نتون این را دلیل کافی برای مسلمانی نمی‌داند. وی حتی اخوان الصفا را به نوعی ریاکاری متهم می‌کند و می‌گوید چون عقاید اخوان الصفا تا حدودی با عقاید رایج جامعه اسلامی منطبق نبود سعی می‌کردند هویت خود را مخفی نگاه دارند و از سوی دیگر این عقاید را در لباس اسلامی درمی‌آوردند. علاوه بر این، اخوان الصفا عقیده داشتند که هر چیزی را ظاهری است و باطنی، و باطن عقاید ایشان را عموم مردم نمی‌توانستند درک کنند، لذا به عقیده نتون ایشان برای پوشاندن باطن آراء خود که جنبه نوافلاطونی و التقاطی داشت به آیات قرآنی متوسل می‌شدند. لذا قرآن برای اخوان الصفا پوششی بود که ایشان می‌توانستند در جامعه اسلامی از گزند اهل ظاهر مصون بمانند.

نظر نتون درباره اخوان الصفا و بستن اتهام ریاکاری به ایشان نتیجه بیگانگی مؤلف از جامعیت اسلام و به طور کلی روحیه حقیقت‌پذیری مسلمانان است. اخوان الصفا اگر به فرض صحت همه ادعاهای نتون تحت تأثیر افکار دیگران قرار گرفته باشند دلیل بر این نیست که آنان اولاً و بذات مسلمان نبودند. در واقع این نوع روحیه کم و بیش در میان بسیاری از متفکران عالم اسلام در تاریخ وجود داشته است. حتی خود نتون نیز گاهی در ادعای خود مترنزل به نظر می‌رسد. مثلاً با وجود اینکه می‌گوید اخوان الصفا از قرآن به عنوان پوشش استفاده می‌کردند، باز تأکید می‌کند که «البته این بدان معنی نیست که ایشان پیام آسمانی قرآن را قبول نداشتند. پیام

وحی را کاملاً قبول داشتند» (ص ۷۹) و اصولاً تمام رسائل مشحون از آیات و معارف قرآنی است. آقای نتون توجه ندارند که وقتی می‌گوییم کسی پیام وحی را کاملاً قبول دارد دیگر نمی‌توان گفت که از آن به عنوان پوشش استفاده می‌کرده است. وانگهی، این که اخوان الصفا چیزهایی هم می‌گفتند که در قرآن نیامده است و یا فلاسفه و حکمایی چون فیثاغورس و سقراط را در ردیف پیامبران الهی قرار می‌دادند و وحی را با عقل و دین را با فلسفه هم‌تراز می‌دانستند باز از اسلامیت ایشان چیزی نمی‌کاهد.

در بخش دوم فصل پنجم تحت عنوان «ادبیات هندی» تأثیر داستانهای ایرانی و هندی در رسائل به اجمال مورد بحث قرار گرفته است. در رسائل دو نوع داستانسرایی وجود دارد: یکی داستانهای شاهان و دیگر داستانهای حیوانات. داستانهای شاهان، بنابر تحقیق نتون، غالباً از ادبیات ایرانی گرفته شده است. «شاید معروفترین و مهمترین داستانهای شاهان در رسائل اخوان الصفا آنهایی است که از افسانه‌های بلوهر و یوداسف (یا بوداسف) اقتباس شده است» (ص ۸۹). تأثیر ادبیات ایرانی و بخصوص ادبیات هندی در داستانهای حیوانات نیز دیده می‌شود. بزرگترین داستان حیوانات در رسائل داستانی است تحت عنوان «فی کیفیته تکوین الحیوانات و اصنافها» (ج ۲، ص ۱۷۸ تا ۴۷۷). در این داستان از کلیل و دمنه یاد شده است و این نشان می‌دهد که نویسندگان رسائل با ترجمه ابن مقفع آشنا بوده‌اند. موارد دیگری نیز هست که این مطلب را تأیید می‌کند. به طور کلی، تمام داستانهایی که اخوان الصفا نقل کرده‌اند جنبه اخلاقی دارد.

تا اینجا (به استثنای بحثی که درباره قرآن و تأثیر آن شده است) همه کسانی که به عنوان منابع فکری اخوان الصفا مورد بحث قرار گرفته‌اند متعلق به فرهنگهای غیراسلامی بوده‌اند. در فصل ششم مؤلف به بررسی رابطه اخوان الصفا و اسماعیلیان می‌پردازد. اخوان الصفا در رسائل خود از اسماعیلیان نام نمی‌برند، اما به در حال تأثیر عقاید این مذهب در آراء و اصطلاحات اخوان الصفا غیرقابل انکار است. حتی اکثر محققان سعی کرده‌اند نشان دهند که اخوان الصفا خود اسماعیلی بودند. عده‌ای هم آراء ایشان را مطابق عقاید اسماعیلیه دانسته‌اند، بدون اینکه خود آنان را از پیروان این مذهب بدانند.

معلمان نوافلاطونی بودند که شیفتهٔ مذهب صفا بودند، مذهبی که راه آن زهد و ترك نفسانیات و پرهیزگاری بود، و اینها خود جوازی بود برای ورود به بهشت اسلامی. ارکان این مذهب هم تسامح و تعاون و فلسفه التقاط (philosophy of eclecticism) بود، فلسفه‌ای که در آن از هر متنی که مؤید تعالیم آنان بود استفاده شده بود. اخوتی که اخوان الصفا بدین نحو تأسیس کردند سفینهٔ نجات ایشان بود در دریای ماده، دریایی که جهان را با همهٔ جنبه‌های مادی آن و عدهٔ زیادی از ساکنان آن را در بر گرفته بود. همت ایشان نیز بر این مصروف بود که همهٔ کسانی که به حلقهٔ اخوت پیوسته بودند از غرق شدن در این دریا نجات یابند و به حیات جاوید پیوندند تا بدین وسیله سرانجام از بندهای ماده و فساد و زندان دنیا خلاص شوند».

اخوان در مسألهٔ جنگ صفین و جانبداری از حضرت علی (ع) که او را امیرالمؤمنین می‌خوانند و نیز در بزرگداشت حضرت سیدالشهداء و واقعهٔ کربلا تمایلات شیعی از خود نشان می‌دهند، اما در عین حال از ابوبکر و عمر و عثمان هم با احترام یاد می‌کنند.

دلیلی که مؤلف برای شیعه نبودن اخوان الصفا می‌آورد و بر آن تکیه می‌کند این است که اخوان الصفا اخوت را جایگزین امامت کرده‌اند. به عقیدهٔ ایشان فضایی هست که اگر همگی در یک شخص جمع شود آن شخص امام است. ولی هرگاه این فضایل در همهٔ امت جمع شود وجود امام زائد خواهد بود. به عبارت دیگر، امت هرگاه همهٔ فضایل امام را داشته باشند کامل خواهند بود و دیگر نیازی به امام نخواهند داشت. از اینجاست که برادری در چنین امتی اهمیت پیدا می‌کند و جایگزین امامت می‌شود. بنابراین، از آنجا که اهمیت را که مفهوم امامت نزد اسماعیلیان داشته است نزد اخوان الصفا نداشته است، نتون اخوان الصفا را اسماعیلی نمی‌داند و رسائل ایشان را نیز اصالتاً رسائل اسماعیلی نمی‌داند بلکه آنها را متأثر از آراء اسماعیلی می‌داند.

ترجمهٔ رسائل عرفانی سهروردی

بهاء الدین خرمشاهی

The Mystical and Visionary Treatises of Shihabuddin Yahya Suhrawardi. Translated by W. M. Thackston (London, The Octagon Press, 1982).

شهاب‌الدین ابوالفتح یحیی بن حبش سهروردی معروف به شیخ اشراق و شیخ مقتول یکی از بزرگترین حکما و عرفای جهان اسلام و مؤسس حکمت اشراق است که آمیزه‌ای است از فلسفه یونان بویژه افلاطون، و فلسفهٔ مشاء بویژه فلسفهٔ بوعلی سینا و تصوف اسلامی و بعضی اندیشه‌های فلسفی - دینی ایران باستان.

«بالآخره اخوان الصفا چه مذهبی داشتند؟» این سؤالی است که نتون سعی می‌کند به طور خلاصه در آخرین فصل کتاب خود به آن پاسخ گوید، پاسخی که کم و بیش در فصول دیگر به آن اشاره کرده است:

«به جای اینکه بگوییم اخوان الصفا چه بودند آسان تر این است که بگوییم چه نبودند. آنها اسماعیلی نبودند... گرچه تحت تأثیر ایشان قرار داشتند. پاره‌ای از محققان، مانند ع. عوا، گفته‌اند که ایشان دائرة المعارف نویس بودند... اما در واقع ایشان صرفاً محققانی با عشق و علاقه به تعلیم و تعلم نبودند. نسبتشان با اسلام هم، دست کم باید گفت طوری بود که همه چیز را براحتی نمی‌پذیرفتند. آراء و فلسفه‌شان در عین حال که بیشتر عقاید اسلامی را در بر می‌گرفت غالباً فراتر از فرد فرد مذاهب اهل تسنن و تشیع بود. مع هذا، اگر ما آنها را صرفاً غیر اسلامی بدانیم در حقیقت از مایهٔ قوی قرآنی در آثار ایشان و جنبه‌های اسلامی رسائل تغافل کرده‌ایم. شاید دقیق‌ترین تعریفی که از ایشان می‌توان کرد این است که بگوییم اخوان الصفا